

جنبش انصارالله، که در ابتدا با نام «جنبش الشباب المومّن» شناخته می‌شد، در دهه ۹۰ میلادی و در استان صعده در شمال یمن متولد شد. این گروه در واکنش به تضعیف هویت دینی و فرهنگی زیدی‌ها، نفوذ روزافزون وهابیت در شمال یمن، و سیاست‌های اقتصادی و سیاسی تبعیض‌آمیز دولت وقت، شکل گرفت. بنیان‌گذاران این جنبش – به‌ویژه شهید حسین بدرالدین الحوثی – با نگاهی عمیق به تاریخ و وضعیت منطقه، به‌دنبال بازسازی هویتی مستقل و مقاومت‌محور برای جامعه زیدی یمن بودند.

در سال‌های ابتدایی، انصارالله فعالیت‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی خود را با تمرکز بر مناطق کوهستانی شمال کشور آغاز کرد. اما با آغاز دهه ۲۰۰۰ و در پی افزایش سرکوب از سوی دولت علی عبدالله صالح، اِسن گروه به‌تدریج وارد مرحله مقاومت مسلمانانه شد. شش جنگ متوالی میان انصارالله و دولت مرکزی (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰) موجب شد تا این گروه نه‌تنها تجربه نظامی قابل‌توجهی کسب کند، بلکه شبکه‌ای گسترده از حمایت مردمی در شمال یمن ایجاد نماید.

با وقوع انقلاب ۲۰۱۱ در یمن و سرنگونی دولت علی عبدالله صالح، خلأ قدرتی به وجود آمد که زمینه را برای گسترش نفوذ انصارالله در صنعاً و مناطق مرکزی فراهم کرد. این گروه در سال ۲۰۱۴ با همراهی گروه‌هایی از مخالفان دولت وحدت ملی، وارد صنعاً شد و کنترل نهادهای کلیدی را در دست گرفت. برخلاف تصور اولیه برخی بازیگران خارجی، انصارالله توانست نه‌تنها قدرت را در پایتخت تثبیت کند، بلکه مؤسسات دولتی را بازسازی کرده و ساختار حکمرانی خود را سامان دهد.

در مارس ۲۰۱۵، ائتلاف نظامی به رهبری عربستان سعودی با هدف بازگرداندن دولت عبدربه منصور هادی، عملیات موسوم به «طوفان قاطعیت» را علیه یمن آغاز کرد. اما برخلاف برآورد اولیه که پیروزی در چند هفته پیش‌بینی می‌شد، انصارالله نه‌تنها مقاومت کرد بلکه در بسیاری از جبهه‌ها پیسروزی کرد و توانست پایگاه مردمی خود را گسترش دهد.

طی هشت سال جنگ، انصارالله از یک نیروی شبه‌نظامی محلی، به یک بازیگر سیاسی-نظامی با ساختار حکمرانی مشخص، رسانه‌های فراگیر، نیروی نظامی آموزش‌دیده، صنایع دفاعی بومی و راهبرد منطقه‌ای تبدیل شد. آنان با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین پهپادی، سامانه‌های موشکی و تاکتیک‌های جنگ نامتقارن، به تهدیدهای راهبردی برای دشمنان خود – به‌ویژه عربستان، امارات و رژیم صهیونیستی – بدل شده‌اند.

به این ترتیب، انصارالله اکنون نه‌فقط یک گروه یمنی، بلکه بازیگری منطقه‌ای محسوب می‌شود که توانسته با تلفیق مؤلفه‌های هویتی، بومی‌سازی قدرت، و معادلات هوشمندانه منطقه‌ای، جایگاه خود را در منظومه ژئوپلیتیکی غرب آسیا تثبیت کند.

نقش یمن در بازتعریف ژئوپلیتیک مقاومت
تحولات غرب آسیا در دو دهه گذشته به‌طور چشمگیری تحت تأثیر ظهور و فعالیت بازیگرانی قرار گرفته است که نقش‌های برجسته‌ای در شکل‌دهی به موازنه قدرت در برابر رژیم صهیونیستی ایفا کرده‌اند. نیروهایی همچون حزب‌الله لبنان، حماس در فلسطین، و حشدالشعبی در عراق، هر یک به‌گونه‌ای خاص و متناسب با شرایط و نیازهای منطقه‌ای، بخشی از پازل مقاومت علیه اشغالگری و تجاوزات رژیم صهیونیستی بوده‌اند. این نیروها، با تأسیس پایگاه‌های مردمی و مبارزات طولانی‌مدت در میدان‌های مختلف نبرد، توانسته‌اند وزن قابل توجهی در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه‌ای داشته باشند.
حزب‌الله لبنان با رهبری خود توانست در دهه‌های گذشته نه تنها به یک نیروی نظامی مؤثر تبدیل شود، بلکه با رویکرد سیاسی و دیپلماتیک خود، در سطح منطقه‌ای جایگاهی ویژه پیدا کند. در فلسطین، حماس به‌عنوان اصلی‌ترین نیروی مقاومتی، همواره در برابر رژیم صهیونیستی ایستاده و اقداماتش در راستای حفاظت از حقوق مردم فلسطین، به‌ویژه از سوی ملت‌های مسلمان و آزادی‌خواه شده است.
در عراق نیز حشدالشعبی با پیوستن به ارتش عراق، ضمن مقابله با تهدیدات گروه‌های تروریستی، نقش ویژه‌ای در تأمین امنیت و حفظ تمامیت ارضی عراق ایفا کرده است. اما آنچه در سال‌های اخیر در عرصه سیاست و مقاومت غرب آسیا بیش از پیش به چشم آمده، ظهور یک بازیگر جدید است که در نگاه اول ممکن بود هیچ‌گاه جزو قدرت‌های تعیین‌کننده در معادلات منطقه‌ای به شمار نیاید. این بازیگر، انصارالله یمن است. ظهور انصارالله به‌عنوان یک نیروی مقاوم و مؤثر در محور مقاومت در زمانی رخ داده که ساختارهای سنتی مقاومت با چالش‌های جدی داخلی و فشارهای بین‌المللی روبه‌رو بودند. در واقع، انصارالله نه تنها در مقام یک گروه نظامی، بلکه به‌عنوان یک بازیگر سیاسی و اجتماعی مستقل، در برابر رژیم صهیونیستی و حامیان آن ایستاده و به‌طور مؤثری در معادلات منطقه‌ای و جهانی وارد شده است.

چالش‌های ساختارهای سنتی مقاومت
ساختارهای سنتی مقاومت که به‌ویژه از طریق حزب‌الله لبنان، حماس در فلسطین و حشدالشعبی در عراق شناخته می‌شوند، در مقاطع مختلف با چالش‌های بزرگی روبه‌رو بوده‌اند. یکی از این چالش‌ها، تحولات داخلی کشورهاشان بوده است. حزب‌الله با وجود قدرت نظامی و سیاسی خود، در لبنان با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو است که بر قدرت تأثیرگذاری آن در سطح منطقه‌ای تأثیر گذاشته است. حماس نیز در شرایطی قرار دارد که علاوه بر فشارهای نظامی رژیم صهیونیستی، با چالش‌های اقتصادی و مشکلات داخلی در نوار غزه مواجه است که کارایی آن را در بسیاری از عرصه‌ها تحت‌الشعاع قرار داده است.

در عراق نیز، حشدالشعبی با اینکه نقشی حیاتی در شکست داعش ایفا کرد، اما پس از با فشارهای از سوی برخی گروه‌های سیاسی داخلی و دولت مرکزی روبه‌رو بوده که مانع از ایفای نقش جهانی و منطقه‌ای قدرتمندتر این گروه شده است. در مجموع، می‌توان گفت که بسیاری از بازیگران سنتی مقاومت که شرایط پیچیده داخلی و خارجی گرفتار شده‌اند که نیاز به تجدید نظر در استراتژی‌ها و الگوهای عملیاتی آن‌ها را ضروری کرده است.

ظهور انصارالله به‌عنوان بازیگر جدید

در این شرایط، انصارالله توانست خود را به‌عنوان یک بازیگر مستقل و مهم در عرصه مقاومت معرفی کند. این گروه که ابتدا به‌عنوان یک جنبش محلی با انگیزه‌های مذهبی و اجتماعی در یمن آغاز به کار کرده بود، با گذشت زمان و به‌ویژه پس از انقلاب ۲۰۱۱ یمن و بحران‌های سیاسی و نظامی پس از آن، تبدیل به یک نیروی مقاوم با هویت سیاسی و نظامی مشخص شد. در حالی‌که بسیاری از گروه‌های مقاومت با چالش‌های داخلی و فشارهای خارجی دست‌و‌پنجه نرم می‌کنند، انصارالله توانسته است استقلال خود را حفظ کرده و به‌طور مؤثری در برابر دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مقاومت کند. یکی از عواملی که موجب تبدیل انصارالله به یک بازیگر جدید و برجسته در معادلات منطقه‌ای شده، موقعیت ژئوپلیتیکی یمن است. یمن به‌ویژه با اشراف بر تنگه باب‌المندب و دریای سرخ، به‌عنوان یک گلوگاه حیاتی برای مسیرهای تجاری بین‌المللی و همچنین خط مقدم مقابله با رژیم صهیونیستی، جایگاهی استراتژیک در منطقه دارد. این موقعیت به انصارالله این امکان را داده است که علاوه بر مبارزه با دشمنان داخلی و ائتلاف سعودی-اماراتی، نقش خود را در تقویت محور مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و قدرت‌های غربی ایفا کند.

به شمال اراضی اشغالی یا عملیات موشکی حماس از غزه، درون مرزهای متعارف نزاع با اسرائیل تفسیر می‌شدند، حملات یمن از مسافتی بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر و از جبهه‌ای جنوبی، معادله‌ای تازه خلق کرد. افزون بر این، ویژگی دریایی حملات نیز جنبه‌ای کاملاً نو به منازعه افزود. تهدید مسیرهای کشتیرانی، به‌ویژه در تنگه باب‌المندب، نه تنها کشید. کشتی‌های تجارت جهانی را نیز به چالش کشید. کشتی‌های حامل کالا برای رژیم صهیونیستی یا شرکت‌های همکار با آن، یا مسیر خود را تغییر دادند یا موقتاً فعالیت را تعلیق کردند. در نتیجه، فشار اقتصادی بر تال‌آویو از زاویه‌ای جدید وارد شد؛ زاویه‌ای که تاکنون تنها در تئوری‌های جنگ هیبریدی مطرح بود. بنا بر گزارش‌ها، بسیاری از خطوط کشتیرانی بین‌المللی مسیر خود را تغییر دادند و هزینه‌های

دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir



از صنعا تا تل آویو

ظهور یمن به‌عنوان بازیگر جدید ژئوپلیتیکی

با محدودیت‌های سیاسی یا جغرافیایی عمل می‌کنند، انصارالله در چارچوب یک جغرافیای گسترده و با اختیار نسبی عمل کرده و می‌تواند عملیات‌هایی گسترده و بلندمدت را برنامه‌ریزی و اجرا کند. با این حال، نباید نقش بی‌بدیل نیروهایی چون حزب‌الله در شمال سرزمین‌های اشغالی یا نقش مقاومتی حماس در داخل فلسطین را در برابر رژیم صهیونیستی نادیده گرفت. هر کدام از این نیروها با ویژگی‌ها و اقتضات خاص خود، ضلع‌هایی مکمل در یک منظومه هستند؛ منظومه‌ای که اکنون با ورود یمن، قوام بیشتری یافته است.

روابط انصارالله با قدرت‌های بزرگ (ایران، روسیه، چین)

یکی از ابعاد کمتر مورد توجه در تحلیل نقش جدید یمن در معادلات منطقه‌ای، کیفیت و عمق منطقه‌ای داشته‌اند. تحولات اقتصادی ناشی از حملات انصارالله، یکی از جنبه‌های بارز تأثیر اقتصادی انصارالله، حملات موشکی و پهپادی به مسیرهای کشتیرانی در دریای سرخ و تنگه باب‌المندب است. این تنگه که به‌عنوان یک گذرگاه حیاتی برای تجارت جهانی شناخته می‌شود، بیش از ۱۰ درصد از تجارت دریایی جهانی را در بر می‌گیرد. در سال‌های اخیر، انصارالله توانسته است با استفاده از موشک‌های بالستیک و پهپادهای پیشرفته، به حملات هدفمند علیه کشتی‌های تجاری و حتی نظامی در این منطقه بپردازد. اگرچه در ابتدا این حملات ممکن است به‌عنوان اقدامی نمادین برای حمایت از فلسطین و به چالش کشیدن رژیم صهیونیستی تلقی می‌شد، اما با گذشت زمان، این حملات به یکی از معضلات بزرگ اقتصادی جهانی تبدیل شد.

زمینی با پشتوانه مردمی، آمادگی بالایی دارد و تجربه نبردهای سال‌های گذشته در ساحل غربی، گواه این مدعاست.

مقایسه با بازیگران سنتی مقاومت

در نگاه راهبردی، انصارالله با وجود تازہ‌وارد بودن به صحنه مقاومت منطقه‌ای، از چند ویژگی برخوردار است که آن را به مکملی مهم در منظومه نیروهای مقاومت تبدیل کرده است. بدون آنکه جان‌فشینی برای بازیگران سنتی باشد. حزب‌الله لبنان، حماس، و حشدالشعبی هر یک در جایگاه خود دارای سابقه‌ای طولانی، مشروعیت اجتماعی، تجربه میدانی و پشتوانه سیاسی در سطح منطقه‌ای هستند. اما موقعیت یمن و انصارالله از جهاتی دیگر، ارزش افزودہ‌ای به این منظومه بخشیده است.

۱. موقعیت جغرافیایی: در حالی که محور مقاومت پیش‌تر بیشتر در شمال سرزمین‌های اشغالی

تصمیم‌گیری مستقل، در سطح منطقه به رسمیت شناخته‌اند. در عین حال، هم‌افزایی در حوزه دفاعی و تبادل تجربیات نظامی باعث تقویت بنیه دفاعی انصارالله شده و آن‌ها را قادر ساخته است تا در برابر تجاوزات خارجی مقاومت کنند.

از سوی دیگر، در ماه‌های اخیر گزارش‌هایی درباره نزدیک شدن تدریجی میان انصارالله و روسیه منتشر شده است. انتقال کارشناسان روس از دمشق به صنعاً، تمایل مسکو به تقویت جایگاه خود در دریای سرخ پس از کاهش نفوذ در سوریه، و مذاکرات میان طرفین برای ارسال تجهیزات دفاعی ضدکشتی، همگی نشان از اهمیت یمن در چشم‌انداز جدید سیاست خارجی روسیه دارد.

چین نیز با توجه به منافع اقتصادی و تجاری خود در باب‌المندب و دریای سرخ، تمایل دارد با بازیگرانی مانند انصارالله که توانایی ایجاد ثبات یا مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را دارند، ارتباط برقرار کند. گزارش‌هایی درباره توافق‌هایی ضمنی میان انصارالله و چین برای تأمین امنیت کشتیرانی چینی‌ها به بدون دخالت نظامی نیز در این راستا قابل تحلیل است. در مجموع، انصارالله نه در جایگاه نیابتی صرف، بلکه به‌عنوان یک بازیگر با هویت سیاسی و استراتژیک مستقل، توانسته است تعاملات مؤثر و متوازنی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تحمیل فشارهای اقتصادی به اقتصاد جهانی در ابعاد کلان‌تر، تأثیرات اقتصادی ناشی از حملات انصارالله به کشتیرانی در دریای سرخ و باب‌المندب، تنها به رژیم صهیونیستی محدود نمی‌شود. این تحولات، اقتصاد جهانی را نیز تحت فشار قرار داده است. با افزایش هزینه‌های بیمه، تغییر مسیرهای تجاری و طولانی‌تر شدن زمان تحویل کالاها، هزینه‌های لجستیک برای بسیاری از کشورها به‌شدت افزایش یافت. این وضعیت به‌ویژه برای کشورهایی که به تجارت دریایی و حمل‌ونقل بین‌المللی وابسته هستند، مشکلات جدی به وجود آورده است.

چالش‌های پیش روی کشورهای حوزه خلیج فارس

کشورهای حوزه خلیج فارس، که به بسیاری از موارد به‌ویژه در بخش انرژی و وابستگی زیادی به عبور کشتی‌ها از تنگه باب‌المندب دارند، در مواجهه با این تهدیدات، فشارهای اقتصادی بیشتری را تجربه کرده‌اند. عربستان سعودی و امارات متحده عربی، که خود از جمله بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت در جهان هستند، با توجه به این که بخش زیادی از صادرات نفتی آن‌ها از طریق این تنگه انجام می‌شود، به‌ویژه در شرایطی که امنیت این مسیرها تحت تهدید قرار دارد، با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شده‌اند.

این تحولات نه‌تنها در کامتد به افزایش هزینه‌های لجستیک و تجاری منجر شده، بلکه ممکن است در بلندمدت باعث تغییر در سیاست‌های انرژی و تجاری این کشورها نیز نشود. در نهایت، حضور انصارالله در معادلات اقتصادی و تأثیر آن بر تجارت جهانی، به‌ویژه در زمینه کشتیرانی، نشان‌دهنده نقشی مهم در دگرگونی نظم اقتصادی منطقه‌ای و جهانی است.

نگاه کشورهای عربی به نقش یمن

تحولات یمن و تبدیل انصارالله به یک بازیگر محسوری در مقاومت منطقه‌ای، در جهان عرب نیز با واکنش‌های متفاوت روبه‌رو شده است. برخی دولت‌های عربی، به‌ویژه امارات و عربستان سعودی، که پیش‌تر با حمایت از دولت منصور هادی در جنگ یمن حضور داشتند، اکنون با واقعیتی جدید روبه‌رو شده‌اند: انصارالله نه‌تنها شکست نخورده، بلکه با بازیگری با نفوذ منطقه‌ای بدل شده است. برخی تحلیلگران معتقدند که سعودی‌ها به‌تدریج به سمت پذیرش واقعیت میدانی حرکت کرده و مذاکره با انصارالله را راهی برای حفظ ثبات در مرزهای جنوبی خود می‌دانند. این در حالی است که برخی کشورهای عربی خلیج فارس، همچون امارات، همچنان نگران گسترش نفوذ انصارالله در دریای سرخ و تهدید منافع تجاری خود در منطقه هستند.

در اِسن میان، نهادهای رسانه‌ای عربی نیز دوگانه رفتار کرده‌اند: از یک‌سو انصارالله را «گروهی شورشی» معرفی می‌کنند، و از سوی دیگر، با اشاره به حملات موفق آن‌ها به کشتی‌های اسرائیلی، آن را به‌عنوان بخشی از مقاومت فلسطین تصویر می‌کنند.

زمزم‌های حمله زمینی به الحیدده بازی با آتش در حالی که حملات هوایی آمریکا به مواضع انصارالله در صنعاً، صعده و الحیدده ادامه دارد و نتوانسته تأثیر استراتژیک مورد انتظار را رقم بزند، از برخی منافع میدانی و تحلیل‌گران نظامی خبرهایی به گوش می‌رسد که از برنامه‌ریزی نیروهای وابسته به دولت مورد حمایت عربستان سعودی برای آغاز حمله زمینی به بندر استراتژیک الحیدده حکایت دارند. طبق گزارش‌ها، بسیج نیروهایی در حدود ۸۰ هزار نفر در غرب یمن در جریان است و ممکن است عملیات نظامی گسترده‌ای برای بازپس‌گیری این بندر مهم آغاز شود.

اما این گزینده نظامی، نه‌تنها به‌عنوان راه‌حلی برای مهار انصارالله تلقی نمی‌شود، بلکه می‌تواند به جرقه‌ای برای ورود یمن به مرحله‌ای جدید انصارالله به دلیل موقعیت دفاعی قوی در ساحل غربی، تجربه در جنگ شهری، و پشتیبانی مردمی در مناطق تحت کنترل خود، به‌راحتی از این نبرد عقب‌نشینی نخواهد کرد.

باید توجه داشت که هرگونه درگیری زمینی در الحیدده – به‌ویژه در سایه فشارهای اقتصادی و اجتماعی که عربستان در داخل با آن مواجه است – می‌تواند دروازه‌ای به سوی جهنم برای ریاض باشد. شکست احتمالی این عملیات می‌تواند توازن روانی جنگ را به نفع انصارالله تغییر دهد و هزینه‌های ساسی، نظامی و اقتصادی هفتگی برای سعودی‌ها در پی داشته باشد. در این شرایط، هرگونه مداخله زمینی نه‌تنها پایان بحران نخواهد بود، بلکه ممکن است آغاز مرحله‌ای سهمگین‌تر از آن شود که پیامدهایش محدود به جغرافیای یمن نماند و تا قلب عربستان نیز پیش برود.

صفحه ۸

پنجشنبه ۲۸ فروردین ۱۴۰۴

۱۸ شوال ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۸۳۵